

دستان امپریالیسم از چین کوتاه

ناآرامی های دو هفته اخیر در لهاسا مرکز استان تبت که هم زمان با موجی از اعتراضات تبتی های ساکن در دیگر استان های چین و همچنین کشورهای همسایه و اروپائی انجام گرفت، برخلاف نگرش منتقدین انتزاعی نگر و تک بعدی می بایست در چارچوب نگاهی رئال پلتیکی در بستر واقعی دموکراسی، حقوق بشر و عدالت اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد. این اعتراضات که از سوی بودائیان تبتی و با حمایت کامل ایالات متحده و مجموعه غرب مواجه گردید در بطن خود مسائل ظریف و طنزگونه ای را پوشش می دهد که به طور کلی اصل نقض حقوق بشر را توسط نیروهای امنیتی چینی در سرکوب این اعتراضات تحت الشعاع قرار داده و وضعیت دگرگونه ای را در پیش چشم تحلیلگر به تصویر می کشد. جدا از تمایلات سیاسی یا نسبت تحلیلگر و کارشناس به جمهوری سوسیالیستی چین، منصفانه ترین بررسی ها در موقعیت بمباران تبلیغاتی بنگاه های خبری غربی در آنجا شکل می گیرد که به تمام ابعاد این موضوع در چارچوب به هم پیوستگی ارگانیکی آن و در چارچوب درک دیالکتیکی تحولات نگاه شود.

این که هم اکنون در خبرگزاری های جهان غرب از رویدادهای تبت بدون در نظر گرفتن پیش زمینه ها و بسترهای وقوع این حوادث تنها به وضعیت شکلی موضوع آن هم به طور یکجانبه و کاملاً چین ستیزانه پرداخته می شود نشان دهنده دخالت های اخلاطگرانه و کاملاً سازماندهی شده غرب در امور داخلی این کشور می باشد. داستان رخدادهای تبت را می بایست از یکسال گذشته و نه چند هفته اخیر دنبال نمود تا عمق ماجرا و ظرافت های مسائل پشت پرده این حوادث به درستی نمایان گردد. جالب در اینجا است که مسائل تبت هم زمان با شکست فاحش استقلال طلبان تایوانی در طی انتخابات ریاست جمهوری این جزیره از اپوزیسیون وحدت گرای حزب کومین تانگ رقم می خورد که در آن " مایینگ ژئو " رهبر این حزب توانست با اختلاف ۱۷

درصدی رقیب جدائی طلب خود " فرانک شبه " از حزب دمکراتیک پیشرو را شکست دهد. این در حالی بود که جدا از شعارهای اقتصادی کانون تبلیغات دو رقیب یکی بر همگرایی بیشتر با پکن و دیگری بر مبنای تلاش برای استقلال جزیره استوار بود و بنا به سخنان رئیس جمهور منتخب تایوان " مردم تایوان نشان دادند که خواهان یک دولت پاک در صلح و همزیستی با پکن می باشند ."

در بطن شورش های تبت ابعاد متفاوتی از مسائل و تصاویری زشت و زیبا از تناقضات موجود در نظام نوین مورد ادعای جهان غرب وجود دارد که اشاره به آن می تواند واقعیت حوادث دامنه های هیمالیا را بهتر نمایان کند. در انتقاد از چین می توان به وجود عدم تناسب منطقی بین رشد اقتصادی سرسام آور اژدهای زرد و توسعه همه جانبه ساختاری به خصوص در مناطق مختلف این کشور و همچنین در رویکردهای زندگی دمکراتیک در درون بافت اجتماعی آن اشاره کرد. این در شرایطی است که در قسمت دوم ماجرا می توان تناقضات و مسائل پشت پرده ای را به وضوح دید که مسبب آن در وهله اول " دالائی لاما " رهبر تبعیدی تبتی و همچنین رقبای غربی پکن قرار دارند. سفرهای دوره ای دالائی لاما در ماه های اخیر به کشورهای اروپائی و آمریکا و استقبال گسترده رهبران غرب از وی که با پوشش خبری بی سابقه ای نیز همراه بود از قبل زنگ های خطر را برای اخلال در امور داخلی چین به صدا درآورده بود. چنانچه وی در واشینگتن از سوی جورج بوش رئیس جمهور آمریکا و در کنگره این کشور با حضور رهبران دمکرات و جمهوریخواه بالاترین نشان سرزمین عمو سام را دریافت کرد، همانگونه که سه دهه پیش رهبران مجاهد افغانی به عنوان همپتراز پدران معنوی آمریکا از سوی " رونالد ریگان " رئیس جمهور اسبق این کشور مورد استقبال گرفته بودند. اتفاقا حلقه مفقوده رخدادهای تبت دقیقا در همین نکته ظریف خواهد بود که آن چنان به لحاظ تجارب تاریخی عیان است که دیگر احتیاجی نیست تا جناب " چارلز داروین " برای یافتن آن اعماق جنگل ها و جزایر دور افتاده استرالیا را بکاود. استفاده دین در حوزه سیاست و پیوند زدن آن با تحرکات ناسیونالیستی برای اخلال در نظام های تثبیت یافته رقیب، صرفا به جهت تثبیت موقعیت و هژمونی خود در نظم آفرینی ژئوپلتیکی جهان معاصر بازی کثیف و خطرناکی است که قبلا تبعات منفی آن در دومینوی مجاهد سازی افغانستان به وضوح نمایان شده و تا به امروز مصایب آن در وانفسای تروریسم بنیادگرای اسلامی خود را به رخ جهانیان می

کشد. تا حدود معینی می توان با تقلای فعالان منصف حقوق بشری در خصوص اعتراض به مسائل تبت تنها در حوزه دفاع از حقوق انسانی همراه بود ولی این موضوع فقط یکی از ابعاد تاکتیکی و تا حدودی صوری تحولات کنونی در این منطقه از جهان می باشد. بخش عمده ای از مسائل حول حوادث کنونی تبت باید در چارچوب کلان در حوزه ژئوپلتیک و ژئواستراتژیک مورد بررسی قرار گیرد چرا که اصولاً کلید خوردن این بازی در قالب رقابت های این چینی بوده است و گرنه بازی های المپیک تابستانی در چین و استقلال طلبی تبتی ها مسئله محوری حوادث کنونی تلقی نمی شود. اینکه راهبان بودائی در یکسال اخیر چه در برمه و چه در تبت تبدیل به رهبران شورش های سیاسی و به اصطلاح انقلاب زعفرانی شده اند بیش از سرکوب این شورش ها و تاسف برای نقض حقوق بشر، می تواند حامل رویدادهای مصیبت باری باشد که قبلاً در افغانستان به وقوع پیوسته است. ورود راهبان بودائی به حوزه سیاست تکرار تاریخ فاجعه بار این شبیه سازی تاریخی است که قبلاً در خاورمیانه و به خصوص افغانستان انجام گرفته و متهم اصلی آن هم چون امروز غرب به اصطلاح سکولار بوده است. بنیادگرائی اسلامی و تجسم رادیکالی آن در قالب تروریسم القاعده ای یک شبه بوجود نیامد و ریشه آن را می بایست در تحولات دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی جست که غرب لیبرال برای مبارزه با شوروی به کثیف ترین بازی که همان استفاده از دین برای برهم زدن نظم سکولار منطقه ای بود مبادرت ورزید. شرایط امروز تبت و حتی برمه نیز دقیقاً باید در همین قالب مورد بررسی قرار گیرد، با این تفاوت که این بار راهبان زعفرانی پوش بودائی به جای شولاپوشان ریشوی افغانی و عرب در محور حوادث و رهبری شورش های سیاسی قرار گرفته اند. پیوند دین سیاسی با جدائی طلبی و ناسیونالیسم کور به همان گونه که امروز در تبت خود را به رخ می کشد و دیروز در بالکان فاجعه آفرید، اوج سواستفاده و خطای استراتژیکی است که غرب به رهبری آمریکا در آزمون تاسفبار دیگری در حال بازآفرینی آن می باشد. پوپولیسم مدرن در حوزه تمدنی اروپا که این روزها تصویر روشن آن را می توان در چهره " نیکلای سارکوزی " رئیس جمهور فرانسه مشاهده کرد نیز در این بازی ضد چینی بیش از دیگر همتایان اروپائی خود دم جنبانی کرده و این نکته را خاطر نشان می کند که این چنین رهبرانی به موازات سقوط جایگاه و بی اعتباری داخلی برای مطرح شدن به دنبال یافتن و نقش آفرینی در سیاهچاله های بیرونی تمایل وافری برای خودنمایی

پیدا می کنند. نکته جالب و ظریف در اینجاست که حوادث تبت چه در موقعیت سرکوب شورش توسط نیروهای نظامی چین و چه در وضعیت برهم زدن نظم عمومی و خشونت ورزی شورشگران، در شرایطی از سوی غرب و به خصوص واشینگتن شاخص غیردمکراتیک بودن نظام سیاسی چین تبلیغ می شود که خود آنان سال های متمادی است که در افغانستان و عراق به جنایات فاجعه باری متوسل می شوند که هرگز به لحاظ عمق کیفی و کمی آن قابل مقایسه با حوادث تبت نیست .

حوادث تبت در عین اینکه برای پرستیژ چین نقطه منفی می تواند به حساب آید ولی به این مفهوم نیست که دیگران از چنین بستری بتوانند بر علیه موجودیت و ثبات این کشور در راه رشد شتابناک خویش بهره لازم را ببرند. اژدهای زرد در هزاره سوم آن چنان بالنده و تثبیت یافته است که اینگونه اخلاگری ها تنها می تواند خراشی بر پیکره پولادین آن و تنها برای مدت زمانی کوتاه خودنمایی کند. حجم بزرگ اقتصادی چین در چارچوب رشد بالای ۱۰ درصدی آن امروزه و در شرایطی که اقتصادهای لیبرال به خصوص در ایالات متحده از رکود بی سابقه رنج می برند به علاوه جمعیت ۱/۳ میلیارد نفری آن و همچنین اتحاد استراتژیک این کشور با روسیه در حال ظهور موجودیت و توانمندی پکن را بیمه کرده است. هم اینک بیش از آنچه پکن به غرب احتیاج داشته باشد این موجودیت فرتوت اقتصاد کاپیتالیستی است که در کنار این اژدها به عنوان موتور محرکه اقتصاد جهانی فرصت تنفس و رشد زیر ۲ درصد را جستجو می کند. المپیک پکن در تابستان امسال که ظاهرا بهانه ای برای گسترش اعتراضات شورشگران تبتی شده و لامای سر تراشیده را به هوای کسب قدرت ترغیب کرده است نیز بدون هیچگونه مسئله ای برگزار خواهد شد. اینکه امثال سارکوزی و دیگران از تحریم المپیک تابستانی پکن سخن می گویند بیش از آنچه ناشی از طرح و برنامه قابل ارائه باشد به عقل گریزی و جنون امثال ساکن الیزه ربط دارد که از روز به قدرت رسیدن در فرانسه به پشتک وارو زدن های مضحك مشغول بوده است. سرمایه گذاری راست های اروپائی و نومحافظه کاران آمریکائی برای دامن زدن به شورش های تبتی ها را بدون هیچ تردیدی باید در قالب حمایت از درگیری های قومی - مذهبی در ساختارهای ملی، منطقه ای و بین المللی در عرصه ژئوپلتیک جهان کنونی تحلیل نمود. مطمئنا تبت به زودی آرام خواهد شد و این شورش های کور پایان می پذیرد چرا که این روند برخلاف سیر طبیعی و دیالکتیکی تحولات اجتماعی است و بیشتر

تحت تاثیر بازی قدرت های بیرونی زمینه بروز یافته است. چین هرگز تجربه تلخ شوروی تحت رهبری "میخائل گورباچف" را فراموش نخواهد کرد و با درس گیری از این تجربه در مقابل هرگونه اخلال در ساختار قدرتمند خویش عکس العمل لازم و درست را انجام می دهد. سرسختی و ایستادگی پکن را در طی این سال ها به خصوص در مورد مسئله تایوان همگان دیده اند و نتیجه انتخابات هفته اخیر این جزیره حقانیت و مشروعیت این سیاست را به اثبات رسانده است. به همین دلیل رهبران پکن هرگز از سیاست کلان خویش در خصوص دفاع از تمامیت ارضی و ثبات سیاسی - اجتماعی خود عدول نکرده و گامی به عقب نخواهد گذاشت. لامای تبتی با ارتش راهبه های سرتراشیده خود از آب گل آلود فعلی نه تنها ماهی مورد نظر را صید نکرده که حتی بسیار زودتر از آنچه فکر می کنند عرصه بیرونی به ویژه در شهر دارمسلاهی هند را بر خود تنگ تر خواهند یافت چرا که رهبران دهلی روابط گسترده و استراتژیک خویش را با پکن فدای امیال این تبعیدی نخواهند کرد. درخواست دالائی لاما برای مذاکره با رهبران پکن و اظهار وی مبنی بر عدم دخالت در حوادث تبت نشان روشنی از تحرك شکست خورده کنونی در لهاسا می باشد که تا به امروز در زیر بمباران تبلیغاتی خبرگزاری های غربی در پوشش دادن به اخبار تبت پنهان مانده است. به هر حال حوادث تبت از جنبه حقوق بشری می تواند مورد اعتراض و انتقاد نهادهای بین المللی قرار گیرد ولی واقعیت معادلات ژئوپلیتیک در این خصوص حقانیت جمهوری خلق چین را برای دفاع از منافع ملی خود در بازی نیروهای بیرونی و عوامل درونی آنان برعلیه تمامیت ارضی و ثبات این کشور مشروعیت خواهد بخشید .

برگرفته از صدای مردم

www.ayenda.org